

شنا در زمستان



سعید مروق

چهل و سومین جشنواره فیلم فجر در حالی آغاز شده که همه امیدواریم امسال نسبت به جشنواره‌های عصر کرونا و دوران پسا کرونا، کمی گرما و قدری حس و حال به فستیوال باز گردد. بازگشت به دوران طلایی فیلم فجر، در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، رؤیای پرآزانه به نظر می‌رسد و سهل است که نزدیک شدن به حال و هوای آخرین جشنواره قبل از کرونا (دوره سی و هشتم) هم دور از دسترس است. بخشی از عیار جشنواره را بضاعت سینمای ایران تعیین می‌کند و همه می‌دانیم که آنچه در فجر چهل و سوم خواهیم دید، تمام بضاعت سینمای ایران نیست. کافی بود سه چهار فیلم کنجکاو و برانگیز به فهرست فیلم‌های امسال اضافه می‌شد تا همه چیز جذاب‌تر و پر شور تر پیش برود. با این همه، نسیم تغییرات فرهنگی - اجتماعی، فیلم فجر امسال را هم متأثر کرده است. سودای بازگشت به سال‌هایی که صف طویل خاکستری نشانه و شمایل جشنواره بود، زیادی سوررئالیستی است و این دوره را هم نهایتاً باید با جشنواره‌های چهل و یکم و چهل و دوم مقایسه کرد. این احتمالاً تنها قیاسی است که می‌تواند فجر چهل و سوم را اسربلند از آزمون عیار سنجی بیرون بیاورد.

از معدود آیین‌های فرهنگی به‌جامانده از دهه ۶۰ که بهانه بر پایی‌اش جشن‌های پیروزی انقلاب است، یکی همین جشنواره فیلم فجر است که حالا در ۴۳ سالگی باید به پختگی رسیده باشد؛ جشنواره‌ای که از همان دوره اول در بهمن ۱۳۶۱ با اقبال عمومی مواجه شده است. سندهای تصویری به‌جامانده و گزارش‌های نشریات نشان می‌دهد در روزگاری که هنوز تکلیف سینمای ایران مشخص نبود، هم‌مردم از جشنواره استقبال می‌کردند. جشنواره فجر تا سال‌ها حکم دماسنج جامعه را نیز داشت. برای مطالعه سیر تحولات اجتماعی - فرهنگی جامعه ایران، جشنواره فیلم فجر منبع مهم و قابل‌اعتنایی است. آیین‌های که مثلاً تغییرات جامعه پس از پایان جنگ تکمیلی و سیاست باز کردن فضای فرهنگی را در جشنواره‌های هشتم و نهم به نمایش می‌گذارد. جشنواره‌های برگزاشده در اواخر دهه ۷۰ هم حال و هوای اجتماعی - سیاسی دوران‌شان را بازتاب می‌دادند؛ آن هم در سال‌هایی که فجر الزام حضور در جشنواره برای دریافت پروانه نمایش را کنار گذاشته و دیگر آیین تمام‌نمای سینمای ایران نبود. از دهه ۸۰ جشنواره فیلم فجر باز متأثر از تحولات اجتماعی و فرهنگی و تغییر دولت‌ها فرازونشیب‌هایی را تجربه کرد. این فرازونشیب‌ها در سال‌های بعد هم ادامه یافت تا به امروز رسیدیم.

برای بازگشت به رخداد فرهنگی هیجان‌انگیز دهه‌های ۶۰ و ۷۰ فقط این سینمای ایران نیست که باید تغییر ریل بدهد؛ جامعه هم نیازمند حوصله و نشاط بیشتری است. جشنواره فیلم فجر گرچه همیشه رخدادهای دولتی بوده، سرمایه اصلی‌اش را همواره از شلوغی بیرون سینماها و صندلی‌های پر داخل سالن‌ها کسب کرده است. بدون تماشاگر پیگیر و مشتاق، جشنواره فقط یک مناسبت تقویمی است که بی‌سرودا، به‌من‌ماه هر سال می‌آید و می‌رود. بی‌آنکه حسی برانگیز و خاطرهای بسازد.



مسئله نامگذاری فیلم‌ها در جشنواره چهل و سوم فیلم فجر

نام‌های بی‌نامی

ناصر احدی

مهم شهید متوسلیان کاملاً متناسب بود. اما عنوان «صیاد» به اندازه «ایستاده در غبار» ضرب دارد و در خاطر ماندنی است؟

یا درباره فیلم «هوسی کلیم‌الله» ساخته ابراهیم حاتمی کیا که به زندگی حضرت موسی (ع) در کودکی اختصاص دارد، ساده‌ترین نام ممکن انتخاب شده است. البته حساسیت موضوع این فیلم، انتخاب نامی ساده را که به راحتی تفسیر و تأویل بردار نباشد، تا حدی منطقی جلوه می‌دهد. با این حال شاید با قدری جسارت به خرج دادن می‌شد نامی سینمایی‌تر برای این فیلم انتخاب کرد.

فیلم‌هایی مثل «سونسوز»، «داد»، «لولی»، «ترک عمیق»، «آیستن» و حتی «فریاد» عناوینی دارند که چندان نظر گیر نیستند و تماشاگر را کنجکاو نمی‌کنند و مثل کارت ویزیتی هستند که دریافت‌کننده کارت را به معاشرت ترغیب نمی‌کنند. «فریاد» از آن واژه‌هایی است که در اشعار و داستان‌های نویسندگان ایرانی و خارجی بارها به کار رفته و می‌تواند تداعی‌های خاصی را سبب شود. اما در سینمای ایران فیلمی از مسعود کیمیایی با همین نام محصول سال ۱۳۷۷ وجود دارد.

نام فیلم‌های ایرانی به اندازه سایر مسائل سینمای ایران خاص همین سینماست. همانطور که بازیگری، کارگردانی، تهیه‌کنندگی، فیلمنامه‌نویسی و هزار و یک موضوع دیگر در سینمای ما با مشکلات و مسائل خاص خود مواجه است که نمونه‌اش در سینمای سایر کشورها کمتر دیده می‌شود، انتخاب نام هم که مسئله ساده‌ای به نظر می‌رسد، در سینمای ما به موضوعی بفرنج بدل شده است.

در جشنواره امسال فیلم‌هایی حاضرند که نامشان آن ضرب و جاذبه لازم برای نام یک فیلم سینمایی را ندارند. این دست از فیلم‌ها انگار از سر رف تکلیف و بی‌حوصلگی سازند گانشان نامگذاری شده‌اند. گروهی دیگر از فیلم‌ها، بی‌توجه به قوانین مالکیت معنوی و مسائل اخلاقی در استفاده از نام‌های آثار دیگران، ترجیح داده‌اند که از نامی شناخته‌شده بهره ببرند و از شهرت اثری دیگر برای خودشان استفاده (یا شاید هم سوءاستفاده) کنند. نام فیلم مثل کارت ویزیت فیلم است که به مخاطبی که فیلم را ندیده، شخصیت و هویت فیلم را معرفی می‌کند. فیلمی که نام مناسبی ندارد یا از نام اثر دیگری برای خودش استفاده می‌کند، چطور فیلمی به نظر می‌رسد؟ وقتی با فیلمی برخورد می‌کنید که نام کتاب یا فیلم مشهور دیگری را برای خودش انتخاب کرده، در وهله اول این فکر تداعی می‌شود که این فیلم از هر خلایقی تهی است که دست‌اندر کارانش حتی نتوانسته‌اند نامی مناسب و خلاق برای آن انتخاب کنند و تصمیم گرفته‌اند اعتبار اثر دیگری را از طریق انتخاب نام آن اثر به نام خودشان سند بزنند.

نام فیلمی که درباره شهید صیاد شیرازی ساخته شده به سادگی شده «صیاد». شاید سازندگان اثر بگویند «صیاد» هم به شهرت قهرمان فیلمشان اشاره دارد، هم به موقعیت نظامی او یا تعبیری از این دست. این نام را مقایسه کنید با عنوان «ایستاده در غبار» که فیلمی درباره شهید احمد متوسلیان بود. نام این فیلم با آن نامی که احمد متوسلیان بی‌سیم به دست در میانه غبار ایستاده و دستش را بالا برده و البته با زندگی و سر نوشت

یعنی سازندگان «فریاد» جدید نمی‌توانستند اسمی دیگر انتخاب کنند؟ بماند که میکال آنجلو آنتونیونی هم فیلمی به نام «فریاد» (۱۹۵۷) دارد.

جز این فیلم، چند فیلم دیگر هم ترجیح داده‌اند از اسامی مشهور دیگر استفاده کنند. «مرد آرام» که عنوان یکی از مشهورترین فیلم‌های جان فورد است، نشسته روی یکی از فیلم‌های حاضر در جشنواره امسال. کمبود اسم آنچنان بیداد می‌کند که گویا چاره‌ای جز استفاده از نام فیلم فورد وجود نداشته. وقتی کارت ویزیت کسی از روی کارت ویزیت شخصیت معروفی کپی شده باشد، شما چه نظری درباره آن شخص پیدا می‌کنید؟

«تاتور دشت» نام کتاب تحسین شده جی. دی. سلینجر که یکی از شاهکارهای ادبیات آمریکاست، نام فیلم دیگری در جشنواره است. فکر می‌کنید اگر از مردم کوچه و خیابان بپرسید «تاتور» یعنی چه، چند نفر می‌دانند که معنای این واژه چیست؟ شاید هم باید انتظار داشت که نام قهرمان این فیلم هم هولدن کالفیلد (نام قهرمان رمان سلینجر) باشد و ۱۷-۱۶ سال داشته باشد.

«شمال از جنوب غربی»، یکی از فیلم‌های جشنواره فجر چهل و سوم، نام فیلم معروف هیچکاک، «شمال از شمال غربی»، را یک کلمه تغییر داده اما واقعاً هنوز از شهرت نام فیلم استاد تعلیق سینما سود می‌برد. شاید در «شمال از جنوب غربی» هم باید منتظر بود که کارگردان لحظه‌ای به سبک هیچکاک جلوی دوربین ظاهر شود و کامئو (Cameo) خودش را داشته باشد.

هر کدام از این نام‌های مشهور از ابتدا مشهور نبودند. کیفیت اثر نامشان را سر زبان‌ها انداخت. البته استفاده از نامی که شبیه نام فیلمی معروف‌تر باشد، در سینما مسبوک به سابقه است و ترفندی است بازار یابانه برای جلب توجه به محصولی جدید. استفاده از نام‌های عجیب و غریب و طولانی هم شگردهای متمایز ساختن یک فیلم از سایر محصولات موجود در بازار است. لینا ورتمولر، کارگردان ایتالیایی فقیده، در این زمینه بد طولایی داشت. نام‌های ساده هم، به شرطی که خود فیلم گیرا و دیدنی باشد و تماشاگرانش را سر شوق بیاورد، به مرور زمان می‌تواند در حافظه‌ها بماند. البته انتخاب این نوع اسم‌ها بسیار پرریسک است و اگر فیلم موفق از آب در نیاید، نام فیلم هم خیلی زود فراموش می‌شود.

در جشنواره امسال فیلم‌هایی حاضرند که نامشان آن ضرب و جاذبه لازم برای نام یک فیلم سینمایی را ندارند. این دست از فیلم‌ها انگار از سر رف تکلیف و بی‌حوصلگی سازندگان نامگذاری شده‌اند.

